مطابق این روایت، «اوسع بودنِ مفاد یک طرف تعارض علی الناس» سنجه ترجیح به حساب آمده است و این همان است که برخی، امروزه برای ترجیح یک فتوا بر فتوای دیگر در تعیین فتوای معیار، به آن قائل‌اند. البته قائل به این سنجه در روایت، جعفر بن سماعه است بدون آن که آن را به معصوم - علیه السلام - نسبت دهد؛ به همین دلیل این ترجیح، از ترجیحات غیر منصوص به شمار می آید. ضمن این که ممکن است ابن سماعه، قائل به لزوم ترجیح به مرجحات در وقت تعارض هم نبوده است و گزینه ترجیحی و انتخابی را به عنوان یکی از دو شق تخییر گفته است؛ هر چند چنان که قبلا بیان گردید از این که فردِ مورد سؤال، یک طرف را انتخاب کند و بدون اعلام به پرسشگر، همان طرف را به او بگوید، کار صحیحی نیست، لکن به هر حال این احتمال، در رفتار ابن سماعه وجود دارد.

ارزیابی ترجیح به سهولت و سماحت

به اعتقاد ما، هر چند شریعت مطهر اسلام، شریعت سهله و سمحه است، و در آن عسر، حرج و مشقت نیست، لکن «ضعیف»، «تابع مصالح و مفاسد» و «حکیم» نیز می‌باشد[1]؛ از این رو «أوسع بودن» تا وقتی عنوان دیگری بر آن صادق نیست . نمی‌تواند از سنجه‌های ترجیح باشد. آری سهولت و سماحت[2] می‌تواند در فهم دلیل (= در فرایند استنباط) به کار آید لکن وقتی فقیه با حفظ این پیش‌انگاره، به اسناد متعارض می‌رسد، دیگر نباید از این نهاد به عنوان سنجه ترجیح استفاده کند. بنابراین:

<u>أوسع بودن تأثیر فرایندی می‌تواند داشته باشد و اگر اثر گذار است تا قبل از تحقق تعارض نه پس از آن و برای حل آن</u>. دقت شود.

ما همین نگاه را نسبت به قاعده نفی عسر و حرج داریم، لااقل احتمال آن موجه است.

با این توضیح، در گزینش یک فتوا به عنوان فتوای معیار هم نمی‌توان از نهاد وسعت و سهولت استفاده کرد، مگر جهات دیگری در کار باشد که گاه اصل سایر فتاوا را زیر سؤال می‌برد و هذا امر آخر خارج عن مفروض الکلام.

برخی تفاسیر ناصحیح از مرجحات منصوص

به همان اندازه که اهتمام برای تشخیص مرجح و گسست آن از توهم ترجیح، لازم است (یعنی اهتمام برای اصل تشخیص تا مرجحی مغفول نماند و اهتمام برای تشخیص مرجح از مرجح نما)، اهتمام برای تفسیر صحیح مرجحات منصوص هم لازم است و الا مرجح منصوص به گونه ای تفسیر می‌شود که کالحجر الی جنب الانسان می شود؛ نظیر تفسیر اورع بودن به «التورع من الشبهات و الجهد فی العبادات»[3] و افقه بودن به «کثرة التتبع فی المسائل الفقهیة او المهارة فی القواعد الاصولیة».[4]

شنیدنی این که محقق خراسانی بر اساس این تفسیر ناصحیح نتیجه ناصحیحی گرفته بدین قرار:

---

1 .ر.ک: **فقه و مصلحت**، صص107 . 109.
2 . البته در کنار ملاحظه عنصر حکمت، تبعیت از مصالح و مفاسد و حنیف بودن.
3 .**کفایة الاصول**، ج2، ص400.
4 .همان.

«فلا وجه للاقتصار علی التعدی الی خصوص ما یوجب الظن او الاقربیة بل الی کل مزیة و لو لم تکن موجبة لاحدهما».[5]

در حالی که معنای اورع بودن و افقه بودن این نیست که ایشان فرموده است؛ بسیار واضح است که باید این دو صفت را متناسب با شأن راوی، مفتی یا قاضی معنا کرد. مثلا اورع در راوی به احتیاط بیشتر در اخذ و شنیدن و نقل حدیث است و افقه بودن به شناخت بیشتر روایت، وجه صدور آن، موقعیت آن و...نه کثرت تتبع در مسائل فقهیه یا مهارت در قواعد فقهیه؛ مگر این که کثرت و مهارت به آن چه بیان کردیم، برسد.

تفسیری که ما از این دو صفت ارائه دادیم به دلیل اقتضای مقام و تناسب حکم و موضوع است.

قابل بیان این که محقق خراسانی خود قائل است که اصل ترجیح در وقتی واجب است که موجب «تأکد ملاک حجیت در نظر شارع» باشد (انه انما یجب الترجیح لو کانت المزیة موجبة لتأکّد ملاک الحجیة فی نظر الشارع» ضرورة امکان ان تکون تلک المزیة بالاضافة الی ملاکها من قبیل الحجر الی جنب الانسان و کان الترجیح بها بلا مرجح و هو قبیح».[6] مشخص نیست چگونه می توان بین دو رفتار فوق الذکر از ایشان جمع کرد؟!

بنابراین: اهتمام لازم است به:

1. مرجح شناسی؛
2. گسست مرجح از مرجح نما؛
3. تفسیر صحیح از مرجحات منصوص.

گفتگویی مجدد و نهایی از مخالفت با عامه و تقیه[7]

ما در گذشته از این دو نهاد مهم اصولی - بلکه و فقهی و کلامی و اجتماعی - صحبت هایی داشتیم بدین قرار:

1. مخالفت با عامه در روایات، به عنوان سنجه ترجیح حجت بر حجت مطرح شده نه تمییز حجت از لاحجت.[8]
2. نظر نهایی ما این است که وجه ترجیح به مخالفت با عامه میتواند "ان الرشد و الحق فی خلافهم" باشد و میتواند "عدم احتمال تقیه" باشد.
3. در وقت تعارض، عدم احتمال تقیه مرجح است و الا استقرار تقیه دلیل را از حجیت می‌اندازد.
4. موافقت و مخالفت با عامه که در وقت تعارض مطرح است با احتمال تقیه و عدم آن یکی است.[9]

---

5 .همان.

6 .همان، ص396.

7 .قبلا (ص 1688=3196) وعده این بحث را دادیم.

8 . ر.ک: 1685 و 1686

9 .ص1689و1690.